

[اذان و اقامه 1](#_Toc42685236)

[أدله وجوب اذان مطلقاً 1](#_Toc42685237)

[دلیل أول 1](#_Toc42685238)

[دلیل دوم 2](#_Toc42685239)

[دلیل سوم 2](#_Toc42685240)

[بررسی حکم اقامه 4](#_Toc42685241)

[أقوال 4](#_Toc42685242)

[عدم وجوب اقامه بر زنان 4](#_Toc42685243)

[أدله وجوب اقامه 5](#_Toc42685244)

[روایت أول (موثقه عمار) 5](#_Toc42685245)

[روایت دوم (صحیحه ابن سنان) 5](#_Toc42685246)

[روایت سوم 6](#_Toc42685247)

**موضوع**: بررسی وجوب اذان /اذان و اقامه /کتاب الصلاة

**خلاصه مباحث گذشته:**

در جلسه قبل حکم وجوب اذان مورد بررسی قرار گرفت و در أدله وجوب اذان در نماز جماعت و وجوب اذان در نماز صبح و مغرب مناقشه شد.

# اذان و اقامه

## أدله وجوب اذان مطلقاً

بحث راجع به حکم اذان و اقامه در نماز بود؛ عرض کردیم ظاهراً کسی قائل به وجوب اذان به طور مطلق نشده است؛ ولی ممکن است از برخی روایات وجوب اذان استظهار شود؛

### دلیل أول

مثلاً در موثقه عمار می فرماید: فَأَمَّا مَا رَوَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُصَدِّقِ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ عَمَّارٍ السَّابَاطِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ لَا بُدَّ لِلْمَرِيضِ أَنْ يُؤَذِّنَ وَ يُقِيمَ إِذَا أَرَادَ الصَّلَاةَ وَ لَوْ فِي نَفْسِهِ إِنْ لَمْ يَقْدِرْ عَلَى أَنْ يَتَكَلَّمَ بِهِ سُئِلَ فَإِنْ كَانَ شَدِيدَ الْوَجَعِ قَالَ لَا بُدَّ مِنْ أَنْ يُؤَذِّنَ وَ يُقِيمَ لِأَنَّهُ لَا صَلَاةَ إِلَّا بِأَذَانٍ وَ إِقَامَةٍ[[1]](#footnote-1)؛ یعنی مریض اگر می خواند نماز بخواند باید اذان و اقامه بگوید و حتّی اگر نمی تواند به اذان و اقامه تکلّم کند حدیث نفس کند. از امام علیه السلام سؤال شد که اگر این مریض درد شدید دارد حکم چیست؟ حضرت فرمودند «لابد من أن یؤذن و یقیم..»

انصافاً ظهور این موثقه در وجوب اذان و اقامه در مطلق نماز های واجب، واضح است.

### دلیل دوم

و نیز در صحیحه حلبی آمده است: أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ سَعِيدٍ الْأَعْرَجِ وَ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِذَا افْتَتَحْتَ الصَّلَاةَ وَ نَسِيتَ أَنْ تُؤَذِّنَ وَ تُقِيمَ ثُمَّ ذَكَرْتَ قَبْلَ أَنْ تَرْكَعَ فَانْصَرِفْ فَأَذِّنْ وَ أَقِمْ وَ اسْتَفْتِحِ الصَّلَاةَ وَ إِنْ كُنْتَ قَدْ رَكَعْتَ فَأَتِمَّ عَلَى صَلَاتِكَ[[2]](#footnote-2)؛ اگر فراموش کردی اذان و اقامه را بگویی و مشغول نماز شدی؛ اگر قبل از رکوع متوجّه شدی نماز را قطع کن و اذان و اقامه را بگو و دوباره نماز را شروع کن ولی اگر بعد از رکوع ملتفت شدی نماز را ادامه می دهی.

### دلیل سوم

روایت دیگری وجود دارد که اختلاف شده که این روایت ظاهر در وجوب اذان و اقامه است یا ظاهر در استحباب آن دو است؛ عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَارَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع عَنْ رَجُلٍ نَسِيَ الْأَذَانَ وَ الْإِقَامَةَ حَتَّى دَخَلَ فِي الصَّلَاةِ قَالَ فَلْيَمْضِ فِي صَلَاتِهِ فَإِنَّمَا الْأَذَانُ سُنَّةٌ.[[3]](#footnote-3)

**مرحوم محقق همدانی و مرحوم بروجردی از این روایت استظهار کرده اند که**: مفاد آن نفی وجوب اذان و اقامه است زیرا فرموده است «فانّما الاذان سنّه» که سنّت ظاهر در مستحب در مقابل فریضه به معنای واجب است؛ ولی آقای سیستانی استظهار کرده اند که سنّت در این روایت به همان معنای معهود یعنی «ما سنّه النبی» در مقابله «ما فرضه الله» است که شامل واجباتی که پیامبر صلی الله علیه و آله آن را تشریع کرده بود می شود.

**مرحوم بروجردی در نهایة التقریر جلد 1 صفحه 480 در تعلیل این که ظاهر «سنّة» در این روایت استحباب در مقابل وجوب است فرموده اند**: اگر مراد از سنّت «ما أوجبه النبی» باشد با این که برای أمر به مضی در نماز تعلیل ذکر شود تناسب ندارد؛ حضرت فرمودند شخصی که فراموش کرده است اذان و اقامه را بگوید و داخل در نماز شده است نمازش را ادامه بدهد و در بیان علّت مضیّ در نماز فرموده اند به این خاطر که اذان سنّت است که حکم به مضی با این که اذان چیزی باشد که پیامبر آن را واجب کرده است تناسب ندارد؛ بلکه می فرماید چون اذان مستحب است و این شخص فراموش کرده است اذان را بگوید و وارد نماز شده است دیگر نمازش را ادامه دهد. علاوه بر این که اذان چیزی نیست که پیامبر آن را تشریع کرده باشد بلکه خدای متعال آن را تشریع کرده و در قرآن آمده است: ﴿وَ إِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلاَةِ اتَّخَذُوهَا هُزُواً وَ لَعِباً ذٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لاَ يَعْقِلُون﴾[[4]](#footnote-4)، ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلاَةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ وَ ذَرُوا الْبَيْعَ ذلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُون﴾[[5]](#footnote-5) و در شب معراج هم خدا پیامبر را به اذان و اقامه أمر کرده است و لذا اذان، تشریع پیامبر نیست تا گفته شود مراد از سنّت «ما سنّه النبی ولو کان واجبا» است.

**آقای سیستانی در جواب فرموده اند:** اتّفاقاً با توجه به این که زراره سؤال می کند ظاهر در این است که مرتکز زراره این بوده است که اگر عمداً اذان و اقامه را ترک می کرد و نماز را شروع می کرد باید بر می گشت و اذان و اقامه را بگوید و لذا از فرض نسیان سؤال می کند و حضرت هم در جواب می فرماید نماز را ادامه دهد زیرا اذان سنّت است؛ و این تعلیل هم به أمر معهود در ذهن زراره است زیرا قاعده «السنّة لاتنقض الفریضه» قاعده ای است که خود زراره از امام باقر علیه السلام در ذیل حدیث لاتعاد نقل می کند و این قاعده بر واجبات نماز غیر از ارکان تطبیق شده است: رَوَى زُرَارَةُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع أَنَّهُ قَالَ: لَا تُعَادُ الصَّلَاةُ إِلَّا مِنْ خَمْسَةٍ الطَّهُورِ وَ الْوَقْتِ وَ الْقِبْلَةِ وَ الرُّكُوعِ وَ السُّجُودِ ثُمَّ قَالَ الْقِرَاءَةُ سُنَّةٌ وَ التَّشَهُّدُ سُنَّةٌ فَلَا تَنْقُضُ السُّنَّةُ الْفَرِيضَةَ.[[6]](#footnote-6) و حضرت در روایت محل بحث بیان می کند که اذان سنّت است و لذا طبق قاعده «السنة لاتنقض الفریضه» ترک سهوی اذان و اقامه ترک سنّت است و اگر فراموش کند و وارد نماز شود نمازش محکوم به بطلان نیست و شبیه کسی است که حمد و سوره را فراموش کند و وارد رکوع شود که حکم به صحت نماز او کرده اند.

أما این که در شب معراج خدا پیامبر را به اذان گفتن أمر کرد، ربطی ندارد به این که حکم اذان در حق جمیع مسلمین حکمی باشد که پیامبر تشریع کرده باشد؛ همان واجبات غیر رکنی نماز مثل قرائت و تشهد نیز خدای متعال به پیامبر أمر کرد لکن در روایت فرموده اند قرائت و تشهد سنّت است؛ زیرا أمر مسلمین به قرائت و تشهد و مانند آن از پیامبر صادر شده بود.

**به نظر ما این روایت مجمل است**؛ نه دلالت بر وجوب اذان و نه دلالت بر استحباب آن می کند؛ سنّت محتمل است به معنای سنّت در مقابل واجب باشد و ممکن است به معنای سنّت در مقابل ما فرضه الله باشد. و این که آقای سیستانی فرموده اند در ذهن زراره این بوده است که اگر عمداً اذان و اقامه را ترک کند نمازش باطل است صحیح نیست؛ زیرا مردم به خاطر استحباب اذان و اقامه مقیّد بودند اذان و اقامه بگویند و لذا وقتی فراموش می کردند می خواستند ببینند راهی دارد که برگردند و عمل به استحباب اذان و اقامه کنند یا دیگر وقت آن گذشته است و باید نماز را ادامه بدهد، که حضرت فرمود باید نماز را ادامه بدهد.

به هر حال، عرض کردیم برخی از روایات مثل موثقه عمار و صحیحه حلبی ظاهر در وجوب اذان مطلقاً یعنی در جمیع نماز های واجب است؛ لکن روایات دیگری بود که از آن ها فهمیدیم اذان واجب نیست و مستحب است؛ علاوه بر این که «لو کان لبان» اگر اذان ولو فی الجمله واجب می بود حکم آن بر مسلمین مخفی نمی ماند که هم مشهور بین عامه و هم شیعه استحباب اذان باشد.

## بررسی حکم اقامه

### أقوال

أما راجع به اقامه، مشهور بین فقهاء استحباب اقامه است؛ أما برخی از فقهاء قائل به وجوب آن شده اند؛ از شیخ طوسی و سید مرتضی نقل شده است که قائل به وجوب اقامه شده اند و در بین متأخّرین صاحب حدائق قائل به وجوب اقامه شده است و صاحب عروه هم تعبیر کرد که أحوط اقامه است که فی حد نفسه اگر بخواهیم حساب کنیم احتیاط واجب است ولو ما بعید نمی دانیم ایشان نظر به احتیاط استحبابی مؤکّد داشته باشد ولی اگر بخواهیم به این جمله نظر کنیم همان طور که مرحوم خویی تعبیر کرده اند «احتیاط فیه السید الماتن» صاحب عروه در بحث وجوب اقامه احتیاط کرده است ولو مشهور عدم وجوب آن است.

### عدم وجوب اقامه بر زنان

**قبل از بیان روایات ظاهر در وجوب اقامه نکته ای را بیان می کنیم**: از ابن أبی عقیل و جماعتی نقل شده است که گفته اند اقامه حتّی بر زنان در نماز واجب است با این که این مطلب خلاف صریح روایات است؛ مثلاً در صحیحه جمیل بن درّاج آمده است: مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الْمَرْأَةِ عَلَيْهَا أَذَانٌ وَ إِقَامَةٌ قَالَ لَا.[[7]](#footnote-7) با وجود این روایات که برخی از آن ها صحیحه اند چطور ابن أبی عقیل فتوای به وجوب اقامه حتّی در زنان داده است برای ما روشن نیست.

## أدله وجوب اقامه

به هر حال، روایاتی که ظاهر در وجوب اقامه است جمعی از روایات است که عمده آن را عرض می کنیم؛

### روایت أول (موثقه عمار)

فَأَمَّا مَا رَوَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُصَدِّقِ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ عَمَّارٍ السَّابَاطِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ لَا بُدَّ لِلْمَرِيضِ أَنْ يُؤَذِّنَ وَ يُقِيمَ إِذَا أَرَادَ الصَّلَاةَ وَ لَوْ فِي نَفْسِهِ إِنْ لَمْ يَقْدِرْ عَلَى أَنْ يَتَكَلَّمَ بِهِ سُئِلَ فَإِنْ كَانَ شَدِيدَ الْوَجَعِ قَالَ لَا بُدَّ مِنْ أَنْ يُؤَذِّنَ وَ يُقِيمَ لِأَنَّهُ لَا صَلَاةَ إِلَّا بِأَذَانٍ وَ إِقَامَةٍ[[8]](#footnote-8)

در ظهور این روایت در وجوب اقامه شکی نیست؛ لکن همان طور که مرحوم خویی فرموده اند اگر این خطاب متضمّن أمر به اذان و اقامه بود می گفتیم قرینه بر ترخیص در مورد ترک اذان داریم ولی قرینه بر ترخیص در ترک اقامه نداریم و به ظهور أمر در وجوب أخذ می کنیم؛ لکن این روایت نفی حقیقت کرده است و فرموده است «لا صلاة إلا بأذان و اقامه» که یا باید مقصود از نفی آن، نفی کمال باشد و یا نفی مشروعیت باشد و عرفیت ندارد به لحاظ اذان بگوییم نفی کمال کرده است و به لحاظ اقامه بگوییم نفی مشروعیت کرده است و شبیه استعمال لفظ در أکثر از معنا خواهد شد. و چون در مورد اذان قرینه داریم که نفی در این روایت نفی کمال است و «لا صلاة إلا بأذان» به معنای «لا صلاة کاملة الا بأذان» است و یقیناً در نماز، اذان واجب نیست، لذا دیگر نسبت به اقامه هم نمی توانیم به ظهور این روایت در وجوب اقامه تمسّک کنیم.

### روایت دوم (صحیحه ابن سنان)

وَ عَنْهُ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: يُجْزِيكَ فِي الصَّلَاةِ إِقَامَةٌ وَاحِدَةٌ إِلَّا الْغَدَاةَ وَ الْمَغْرِبَ.[[9]](#footnote-9)

در نماز ها اقامه کافی است و اذان لازم نیست مگر در نماز صبح و مغرب که باید اذان هم گفته شود.

**مرحوم خویی در دلالت این روایت مناقشه کرده و فرموده اند**: «یجزیک عن الوجوب» نگفته است و شاید مراد روایت «یجزیک عن الاستحباب» باشد یعنی در عمل به مستحب در نماز اکتفای به اقامه مجزی است.

**انصافاً این فرمایش تمام نیست**؛ ظاهر روایت اجزای از عمل به وظیفه است، نه اجزای از عمل به مستحب. خود مرحوم خویی قبلاً در موسوعه جلد 13 صفحه 230 فرمودند ظاهر «تجزیک فی الصلاة» وجوب است و فرمودند «صحيحة ابن سنان عن أبي عبد اللّه (عليه السلام) «قال: تجزئك في الصلاة إقامة واحدة إلا الغداة و المغرب» و هذه لا بأس بدلالتها للتصريح فيها بالإجزاء عن الصلاة لا عن الأذان»

### روایت سوم

روایت سومی که دلالت بر وجوب اقامه در نماز می کند با مضمون «الاقامه من الصلاة» است که در سه روایت از صالح بن عقبه نقل شده است:

در کافی چنین نقل کرده است: مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ صَالِحِ بْنِ‌ عُقْبَةَ عَنْ أَبِي هَارُونَ الْمَكْفُوفِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع يَا أَبَا هَارُونَ الْإِقَامَةُ مِنَ الصَّلَاةِ فَإِذَا أَقَمْتَهُ فَلَا تَتَكَلَّمْ وَ لَا تُومِ بِيَدِكَ.[[10]](#footnote-10)

 و شیخ طوسی چنین نقل کرده است: عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ صَالِحِ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ يُونُسَ الشَّيْبَانِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قُلْتُ لَهُ أُؤَذِّنُ وَ أَنَا رَاكِبٌ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ فَأُقِيمُ وَ أَنَا رَاكِبٌ قَالَ لَا قُلْتُ وَ أُقِيمُ وَ رِجْلِي فِي الرِّكَابِ قَالَ لَا قُلْتُ فَأُقِيمُ وَ أَنَا قَاعِدٌ قَالَ لَا قُلْتُ فَأُقِيمُ وَ أَنَا مَاشٍ قَالَ نَعَمْ مَاشٍ إِلَى الصَّلَاةِ قَالَ ثُمَّ قَالَ إِذَا أَقَمْتَ الصَّلَاةَ فَأَقِمْ مُتَرَسِّلًا فَإِنَّكَ فِي الصَّلَاةِ قَالَ قُلْتُ قَدْ سَأَلْتُكَ أُقِيمُ وَ أَنَا مَاشٍ قُلْتَ لِي نَعَمْ فَيَجُوزُ أَنْ أَمْشِيَ فِي الصَّلَاةِ قَالَ نَعَمْ إِذَا دَخَلْتَ مِنْ بَابِ الْمَسْجِدِ فَكَبَّرْتَ وَ أَنْتَ مَعَ إِمَامٍ عَادِلٍ ثُمَّ مَشَيْتَ إِلَى الصَّلَاةِ أَجْزَأَكَ ذَلِكَ وَ إِذَا كَانَ الْإِمَامُ كَبَّرَ‌ لِلرُّكُوعِ كُنْتَ مَعَهُ فِي الرَّكْعَةِ لِأَنَّهُ إِنْ أَدْرَكْتَهُ وَ هُوَ رَاكِعٌ لَمْ تُدْرِكِ التَّكْبِيرَ لَمْ تَكُنْ مَعَهُ فِي الرُّكُوعِ.[[11]](#footnote-11) یعنی وقتی برای نماز اقامه گفتی آرام اقامه بگو زیرا در نماز هستی.

و کلینی چنین نقل می کند: وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ صَالِحِ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ صَالِحٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: لَا يُقِمْ أَحَدُكُمُ الصَّلَاةَ وَ هُوَ مَاشٍ وَ لَا رَاكِبٌ وَ لَا مُضْطَجِعٌ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَرِيضاً وَ لْيَتَمَكَّنْ فِي الْإِقَامَةِ كَمَا يَتَمَكَّنُ فِي الصَّلَاةِ فَإِنَّهُ إِذَا أَخَذَ فِي الْإِقَامَةِ فَهُوَ فِي الصَّلَاةِ.[[12]](#footnote-12)

گفته می شود مفاد این روایت این است که اقامه محکوم به حکم نماز است و «الاقامة من الصلاة» و نماز که واجب است اقامه هم واجب است.

**به نظر ما سند روایت ضعیف است**؛ زیرا صالح بن عقبه که راوی در حدیث است ضعیف است ولو در کامل الزیارات آمده است و از رجال کامل الزیارات است و نیز از رجال تفسیر قمی است و لکن ما نظریه توثیق رجال کامل الزیارات یا رجال تفسیر قمی را قبول نداریم و تنها توثیق مشایخ بدون واسطه ابن قولویه صاحب کامل الزیارات را قبول داریم که صالح بن عقبه از مشایخ بدون واسطه نیست. علاوه بر این که ابن غضائری در مورد او گفته است «کذاب غال کثیر المناکیر لایلتفت إلیه».

**از جهت دلالت نیز قابل مناقشه است؛** زیرا قطعاً «الاقامة من الصلاة» به معنای این که اقام حقیقتاً جزء نماز باشد نیست زیرا روایات مستفیضه داریم که «الصلاة أولها التکبیر و آخرها التسلیم» و لذا قطعاً «الاقامه من الصلاة» تنزیل است و بیان حقیقت نمی کند؛ و اطلاق ندارد که «اذا أقمت و أنت فی الصلاة» به این معنا خواهد بود که چون نماز واجب است پس اقامه هم واجب است؛ بلکه عرفاً به این معنا است که شما در حال اقامه، احکام نماز را مراعات کن حال یا مطلقاً و یا احکامی که در همین روایات ذکر شده است؛ وگرنه قطعاً کسی که شروع در اقامه می کند داخل در نماز نشده است. و لذا این روایت هم دلیل بر وجوب اقامه نیست. و بقیه روایات را در جلسه آینده بیان خواهیم کرد.

1. [استبصار، شیخ طوسی، ج1، ص300.](http://lib.eshia.ir/11002/1/300/%D9%84%D9%84%D9%85%D8%B1%DB%8C%D8%B6) [↑](#footnote-ref-1)
2. [استبصار، شیخ طوسی، ج1، ص304.](http://lib.eshia.ir/11002/1/304/%D8%A7%D9%81%D8%AA%D8%AA%D8%AD%D8%AA%20) [↑](#footnote-ref-2)
3. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص285.](http://lib.eshia.ir/10083/2/285/%D9%81%D9%84%DB%8C%D9%85%D8%B6%20) [↑](#footnote-ref-3)
4. سوره مائده، آيه 58. [↑](#footnote-ref-4)
5. سوره جمعه، آيه 9. [↑](#footnote-ref-5)
6. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص152.](http://lib.eshia.ir/10083/2/152/%D8%AA%D9%86%D9%82%D8%B6%20) [↑](#footnote-ref-6)
7. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص305.](http://lib.eshia.ir/11005/3/305/%D8%B9%D9%84%DB%8C%D9%87%D8%A7%20) [↑](#footnote-ref-7)
8. [استبصار، شیخ طوسی، ج1، ص300.](http://lib.eshia.ir/11002/1/300/%D9%84%D9%84%D9%85%D8%B1%DB%8C%D8%B6) [↑](#footnote-ref-8)
9. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص51.](http://lib.eshia.ir/10083/2/51/%DB%8C%D8%AC%D8%B2%DB%8C%DA%A9%20) [↑](#footnote-ref-9)
10. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص306.](http://lib.eshia.ir/11005/3/306/%D8%A8%DB%8C%D8%AF%DA%A9%20) [↑](#footnote-ref-10)
11. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص282.](http://lib.eshia.ir/10083/2/282/%D9%85%D8%AA%D8%B1%D8%B3%D9%84%D8%A7%20) [↑](#footnote-ref-11)
12. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص306.](http://lib.eshia.ir/11005/3/306/%D9%88%20%D9%84%DB%8C%D8%AA%D9%85%DA%A9%D9%86%20) [↑](#footnote-ref-12)